

دینی با انعطاف‌پذیری حیرت‌انگیز

نقد کتاب
تاریخ اسلام
از انتشارات
دانشگاه آکسفورد

برگرفته از روزنامه تایمز
ترجمه رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - لندن

یقیناً اسلام باید در زمره یکی از ناشناخته‌ترین ادیان جهان برای مغرب‌زمین باشد. طی هزاره گذشته غربیها چنان تصویر معوجی از اسلام ساخته‌اند که خود نیز از درک حقیقی آن عاجزند. اما اگر ما یک درس از وقایع قرن بیستم آموخته باشیم آن است که برای جلوگیری از بی‌عدالتی و فجایع آتی می‌بایست از مهر بطلان بر دیگران زدن و ترویج وحشت کاذب از اسلام نمودن خودداری کرد.

این کتاب نفیس که در آن علمای برجسته‌ای پیدایش و پیشرفت اسلام از قرن هفتم تا امروز را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند تصویر موزون‌تری را از دین اسلام که بالاترین میزان گسترش در جهان را داراست، بدست می‌دهد.

بجای تعبیر اسلام به عنوان دینی ناسازگار و جبرگرا که مسلمانان را اسیر یک ایده‌آل واهی نموده و باعث وحشت غربی‌ها گشته است، نویسندگان این کتاب تاکید بر انعطاف‌پذیری آن دارند.

مقاله محمد هاشم کمالی نمایانگر خلاقیت فقه‌های مسلمان در تأویل و تفسیر احکام فقهی اسلام و انطباق آنها با مسائل روز زمانه خود می‌باشد.

جان اوول (John O'Connell) بر این عقیده است که در طی قرون هجده و نوزده میلادی، مسلمانان در اطراف و اکناف جهان دست به نهضت‌های اصلاحی زدند. علت این کار این بود که تصویری که مسلمانان از هویت جمعی و قومیت در ذهن داشتند با ایدئولوژی‌های نوین غربی مانند ناسیونالیسم مواجه گردید و باعث شد تا آنها این نیاز را احساس نمایند که روابط رایج سنتی بین عقل و اعتقاد که آنها در سر می‌پنداشتند نیز محتاج بازنگری می‌باشد.

این انعطاف‌پذیری حتی در هنر و معماری اسلامی نیز جلوه می‌کند. شیلا بلیر (Sheila S. Blair) و جانانان بلوم (Jonathan M. Bloom) از ظرافت‌های نظاره‌ای و ساختاری قصر الحمرا و اینکه چگونه ویژگی‌های سمبلیک مسجدالاقصی در اورشلیم که یکی از قدیمی‌ترین بناهای تاریخی جهان اسلام می‌باشد قابل تعبیر و تفسیر می‌باشد، سخن می‌گویند.

اگر چه در عصر جدید علم سالاری در غرب به عنوان تهدیدی برای تمامی مذاهب مطرح گردیده است، اما مسلمانان از مشکلاتی که مسیحیان اروپا و شمال آمریکا در این رابطه تجربه کرده‌اند رنج نبرده‌اند. همانگونه که وینست گورنل (J. Vincent Gornell) در فصلی از این کتاب در باب رابطه بین مسائل اعتقادی و امور اجرایی در اسلام نوشته، مسلمانان همیشه بر این عقیده بوده‌اند که حقایق عقیدتی از امور اخلاقی جدایی‌ناپذیرند. بالعکس غربی‌ها، مخصوصاً از دوره رنسانس به بعد تصویر موهومی از حقیقت یافته‌اند، بدون توجه به این نکته که عقاید مذهبی را نمی‌توان بگونه یافته‌های علمی با فرمول‌های ریاضی به اثبات رساند، بلکه همانند شم هنری امور اعتقادی نیاز به پرورش در محیطی که اخلاق و معنویت حاکم است، دارند.

عدم درک این مسئله سرمنشاء تمام مشکلاتی است که امروزه غربیها با مذهب دارند. قرن‌هاست که بسیاری علم را به عنوان دشمن مذهب

بجای تعبیر اسلام به عنوان دینی ناسازگار و جبهه‌گرا که مسلمانان را اسیر یک ایده‌آل واهی نموده و باعث وحشت غربی‌ها گشته است، نویسندگان این کتاب تاکید بر انعطاف‌پذیری آن دارند.

نه تجدد‌گرایی فکری، بلکه تحقیر سیاسی دنیای اسلام توسط غرب بود که باعث التهاب عقیدتی مسلمانان گردید

معرفی نموده‌اند ولی همانگونه که احمد دلال (Ahmed Dallal) در فصلی از این کتاب می‌نویسد، علوم در اسلام همواره به عنوان امور دنیوی دنبال شده‌اند.

اگر چه مسلمانان ید طولایی در علوم دارند ولی آنها علم و تکنولوژی را به عنوان امری خالی از ارزش‌ها پنداشته که حقیقت آنها چیزی متفاوت از حقیقت مذهب بوده و لذا به هیچ‌وجه صلاحیت تایید و یا تکذیب مذهب را ندارند. شاید به همین دلیل است که نظریاتی از قبیل تئوری تکامل موجودات داروین که خار چشم بسیاری از مسیحیان علی‌الخصوص در آمریکا بوده برای مسلمانان مشکل‌ساز نبوده است.

لذا نه تجدد‌گرایی فکری بلکه تحقیر سیاسی دنیای اسلام توسط غرب بود که باعث التهاب عقیدتی مسلمانان گردید. نصر (S.V. Nasr) فصلی از این کتاب را به شرح و

تفسیر این تجربه استعماری که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم چهره دنیای اسلام را متغیر ساخت اختصاص داده است. حتی در دهه هفتاد و پس از اینکه تعداد کثیری از این ممالک استقلال خود را باز یافتند آثار دوره استعماری هنوز هم به چشم می‌خورد. در دوران پس از استعمار جدایی محسوسی بین دولت که از مدل‌های غربی تبعیت می‌کند و اکثریت مردم که ریشه در اسلام دارند دیده می‌شود.

در نتیجه همانگونه که جان اسپوزیتو (John L. Esposito)، ناشر کتاب در فصل پایانی می‌نویسد: قرن بیستم پر تحرک‌ترین و پویاترین دوره در تاریخ اسلام می‌باشد.

استعمارگران می‌پنداشتند که اسلام رفته رفته به دست فراموشی سپرده خواهد شد ولی آیین اسلام هنوز هم در زندگی مسلمانان که با استفاده از وقایع گذشته راه حل‌های جدیدی را برای مشکلات آینده خود می‌یابند نقش مهمی ایفا می‌نماید. در طی یک قرن مسلمانان خود را از حقارت سیاسی نجات داده و کشورهای مستقل و متحدی را تشکیل داده‌اند و حتی جوانه‌های دولت‌های مردمی و جمهوری‌ها که حتی سابقه پیشینی در اسلام نداشته‌اند، این روزها در اطراف و اکناف سرزمین‌های اسلامی به چشم می‌خورند.

مسلمانان ثابت نموده‌اند که استحقاق ورود به جامعه جهانی را دارا هستند ولی این سؤال همچنان باقی است که آیا دموکراسی‌های غربی آنقدر انعطاف‌پذیر هستند که اسلام را به عنوان یک همتای برابر پذیرفته و خود را از غرض‌ورزی‌های گذشته تطهیر نمایند؟